

این اثر متعلق به مای انیمه است به عنوان مترجم، مجوز پخش یا کپی یا انتشار و چاپ کتاب رو بدون اجازه خودم
نمیدم...لطفا رعایت کنید! خرید این کتاب مدرکی برای استفاده های نامشروع شما نیست!



The Scum Villain's Self-Saving System

سیستم نجات دهنده تبهار

نام‌های دیگر

人渣反派自救系统, Rén zhā fǎnpài zìjiù xìtǒng

نویسنده

墨香铜臭 Mòxiāng Tóngxiù

مترجم

دختری با ماسک شیشه‌ای

لطفا این ترجمه رو هیچ‌جای دیگه ای کپی نکنید و تنها از همین آدرس
ها اون رو دریافت کنید

سایت myanim.es.ir

myAnimes@

A decorative rectangular border with intricate floral and scrollwork patterns, framing the central text.

فصل هفتاد و سه

رئداد تصلافی برای شلیک هوایی
(فصل اضافہ)

(این چپتر اضافه هست در نسخه چینی هم همینطور بوده چپتر 74 ادامه داستان اصلیه اما این چپتر رو هم بخونین چون در نوع خودش جالبه!)

هوایمای شلیک کننده رو به آسمان نویسنده یک رمان حرمسراییی بود.

یک نویسنده معتبر رمان هایی با تم حرمسرایانه!

یک نویسنده رمان های حرمسرایانه که حتی در سایت معتبر زونگدیان ... نویسندگان آسمانی که در همه جای آن حضور داشتند و نویسندگان کمتر مشهور که هر روز مانند قارچ در آن جوانه میزدند همیشه درباره او سخن میگفتند.

او با سه سال تلاش و پشتکار فراوان نتیجه کارش را ارائه داد و هر روز حدود ده هزار کلمه با سرعت و قدرت می نوشت. هشت چپتر اول مانند بمب ترکید و انرژی تمام کشور را در نوردید. برای آن نویسندگانی که این راه را دنبال میکردند و در خیابان ها برای آنان سر تعظیم فرود می آوردند این همچون افسانه ای کم نظیر بود ولی اسطوره ای بود که چشم و گوش همه حضار را مال خود کرد.

آن قسمت های مخصوص حرمسرا که درستی شان را سگ خورده و آن طرح داستانی که درایتش را هم سگ خوره بود و تنها تعریفی پوچ از شخصیت پردازی او داشت بر سر زبان ها افتاده و میلیون ها نفر درباره اش سخن میگفتند.

درباره کارهایش باور عموم این بود: «یک کتاب پر از شکاف ... یک کتاب پر از طراحی های بیخودیه ... ولی خوندنش واقعا که کیف میده!»

درسته، شاهکار جدید این هوایمای پرسرعت اوج گرفته به سمت آسمان « راه ابدی شیطان فناپذیر» نام داشت. نمونه کاملی از رمانی که منتقدان و طرفداران فراوانی

داشت. معمولا همه چنین کتابی را با عنوان کتابی محبوب اما بدون شهرت مناسب جمع آوری میکردند.

آن کسانی که کتاب را دوست داشتند و آنان که از کتاب نفرت داشتند بارها و بارها بر سر علاقه و نفرتشان یقه هم را پاره کرده و اظهار نظر میکردند. یک چنین کارهای جنجالی همیشه سبب میشد مردم به جان هم بیفتند.

مثلا همین الان درحالیکه این شلیک کننده رو به آسمان، با بی فکری محض داشت محتوی ویژه مبحث امروزش را منتشر میکرد، تا صفحه فروم رمان را باز کرده و آماده بود تا اراجیف ذهنش را آزادانه در اختیار عموم بگذارد چشمانش روی صفحه خشک شد و بعد آن را هی بالا و پایین کرد ابتدا بدنش لرزید، روی یکی از پست هایی که با عنوانی درشت نام هنرمندانه و عنوان کتاب او را داشت کلیک کرد و با سرعت صفحات خانگی سایت را بالا و پایین میکرد.

اولین بارش نبود که می دید مردم بر سر نوشته های او جنجال میکردند مثل همیشه آقای هواپیما هیجانش ترکید و با خوشحالی روی لینک کلیک کرد.

همان دستور العمل و همان سلیقه ...

#1 ده سال خواننده شمشیر تیز [op]

بعد از ده سال خوندن رمان های اینترنتی هیچ وقت رمان تهذیبگرایانه ای به گند و مزخرفی شیطان ابدی ندیدم.... آه وایسا، کل روز و شب، بخور و بخواب و دنبال دختران بعدش میان میگن این رمان تهذیبگریه ..؟! منطق بره بمیره! سبک نویسندگی هم بمیره! نویسنده شم [بییییب]!! من سال قبل یه مجموعه شو خریدم [🔪🔪🔪] کسایی

که این کتابو دوست دارن پاشن بیان به من بگن واقعا کدوم قسمتشو دوست دارین....؟؟
واقعا با کدوم عقلی اینو میگین؟ چطور میتونین با پیشنهاد دادن این کتاب حال بقیه رو بد کنین؟ واقعا دیگه نمیتونم تحمل کنم!!! دیگه طاقتم تموم شده!!

#2 شاگرد شیفته:

من مدتها بود میخواستم نظرمو بگم [😊] رتبه بندی سیستم معنی خاصی داره؟ بین هسته طلایی در مرحله تولد روح و آدمای عادی هیچ فرق نیست... هر بار که می بینم درباره خوردن و خوابیدن بیشتر نوشته شده ...آه... اصلا دیگه نمیتونم ادامه بدم و تحملش برام سخته ... دو سه باری به خودم سیلی میزنم تا به خودم پیام... ولی اگه این موضوع هزار بار بخوره تو صورتت بازم باید بدونی که بدجوری کسل کننده اس ... خلاصه بگم اصلا اونطوری که میگن کتاب جذابی نیست و تمام مدت احساس میکنم سرم کلاه رفته...بهرحال طرفدارای این کتاب خیلی وحشی و درنده ان... بنظرم خیلی زود میان سراغت و علیه ت گروه تشکیل میدن [op] فقط خواستم نظرمو بهت گفته باشم الان دیگه میرم!

#3 شمشیرزن باید بگوید:

سبک نوشتنش افتضاحه...خواننده هاشم همه احمقن!

#4 تو، این گناهت بخشیدنی نیست!

تو داری به کی میگی احمق؟ موجود بی شخصیت!

#5 گرفتن سرخ برای سبز - یکی بدنبال دیگری:

قبل اینکه این پست رو باز کنم میدونستم به این مسیر کشیده میشه ... مردم هر دفعه

شروع میکنن درباره این کتاب حرف زدن دعواشون میشه ... (▽) اصلا استثنایی هم نیستیم منم صندلیمو میزارم و دعوایا رو تماشا میکنم!

#6 تو، این گناهت بخشیدنی نیست!

من خسته شدم اینقدر با شماها جر و بحث کنم... اصلا واسه چی بحث میکنین؟ اگه شما کتابو دوست ندارین دلیل نمیشه بقیه هم دوست نداشته باشن ... قضیه خیلی ساده اس اگه داستانو دوست دارین بخونیدش اگر دوستش ندارین خب برین گمشین!! برین داستان خودتونو بنویسین تا ببینم حالتون میشه یا نه؟! این مردک [op] باز شروع کرد حتی کتابو کامل هم نخونده ... واسه چی میای اینجا چرت و پرت نشخوار میکنی؟؟

#7 ده سال خواننده شمشیر تیز [op]

وایسین و تماشا کنین بچه ها ... ماییم که باید اینو بهتون بگیم ... خجالت آورده که میخوانین ماست مالیش کنین... بچه جون، بشین چندسال بیشتر رمان بخون ... واست بهتره بری به درست برسی تا بیای تو فروم و وقتت رو تلف کنی ... اگر تکلیفاتو نتونی تموم کنی معلمات به والدینت میگن ... کارت تمومه ... فقط چون تو خوست میاد دلیلی نداره بقیه هم دوستش داشته باشن ... دارم حرفای خودتو بهت برمیگردونم... بعدشم وقتی میدونم یه چیزی گهه نیاز ندارم تا ته داستان گهیشو بخونم حالیه؟!

#8 زنگوله شا هوالینگ

[😍][😍][😍] من فکر نمیکنم اونطوری که OP میگه گند باشه من خوندن این کتابو دوست داشتم ... من أبجی شا رو هم خیلی دوست دارم هوئه هوئه هوئه

#9 خیار بی همتا [کاربر متخصص]

من متوجهم که [op] میخواد چی بگه اخیرا نشستم و این کتاب رو خوندم اینقدر طولانیه که تموم نمیشه پر از فیلر و شکافه تو کل زندگیم تبهکارایی به این خنگی تو هیچ کتابی ندیدم... متوسط هوش سیاهی لشکرا چهله ... تازه ای کیوی شخصیتای اصلی به 60 میرسه ... انگاری نویسنده 24 ساعته نشسته چرت مینویسه و اصلا حالیش نیست چه خبره بیشتر زنای شخصیت اصلی هم خنگن ... تازه از ليو مینگین هیچی نشون ندادی؟ فقط همون زن مقدسیه؟ ملکه مقدس رو نمیخوای درست نشون بدی؟ شوخیت گرفته مرتیکه؟ هواپیما من بی خیال دوست دخترام شدم نشستم این کتاب مسخره رو خوندم!!!

بقیه خواننده ها قبلا پدرشون درومده تا سیصد هزار کلمه رو بخونن در اون باره چیزی نمیگم ولی شاید بهترین قسمت هیولاهای قلمروی شیطان بودن بهتره درباره اونا بیشتر نوشته بشه ... بعدش اون پنجاه تا خواهری که انداختی تو داستان شخصیت هیچ کدومو همیشه از هم تشخیص داد...سبک نویسنده خیلی عجیبه هر دفعه یه زن ظاهر میشه نوشته «سینه لطیفش می لرزید» خو لااقل یه جمله متفاوت واسه لرزوندنشون بنویس ... یه کلمه کلی تفاوت ایجاد میکنه میدونی؟ موندم تو مدرسه کی به این هواپیما ادبیات یاد داده؟!!

حداقل یه تصویر مناسب از شخصیت اصلی مرد داستان هست ... از یه آدم بی گناه شرافتمند تبدیل میشه به یه هیولای نفرت انگیز درنده که کلی روی جزئیاتش کار شده، هر چی خوبی و بدی در حقش میشه ادا میکنه و اونایی که باید به بدترین شکل بکشه رو از بین میبره ... وقتی همچین شخصیت اصلی پروانه ای می بینم دلم میخواد معشوقه هاشو بدزدم ... بینگه-گا واقعا لیاقت برادر بزرگ بودن رو داره ... اینقدر باحاله اینقدر سیاه و تاریکه که من عاشقشم! هاهاهاهاه... درباره شن چینگچو این پست بی ارزشم هیچ

توضیحی ندارم: /

#10 مسئول تمیز کردن پله های کوهستان فرقه سانگ چیونگ

کسی اینجا یوئه جانگمن رو دوست داره؟ من اینقدر این شخصیت آروم و خوش برخورد و ملایم رو دوست دارم که نگوا!

#11 جنگجو تیانچویی

کسل کننده اس، اندازه کتاب «نبرد بی پایان فناپذیر» خوب نوشته نشده ... خیلی با هم تفاوت دارن و این چیزیه که بهش میگن رمان تهذیبگری واقعی!!!

#12 تو، این گناهت بخشیدنی نیست!

استاد، له کردن احساسات ما اصلا چیز خوبی نیست! هاهاها

#13 هرگز کاوشگر نخواهم شد!

این برادر خیار بی همتای رتبه نهمی اینقدر هیت داده کم آوردم واقعا ... تهش میتونم عشق واقعیت رو ببینم ارباب!

#14 ده سال خواننده شمشیر تیز [op]

باید خطاب به شماره 12 بگم که ، هه هه من عمرا همچین چیزی رو بپذیرم ... حرف خودتو میگم بهت ... بینم این طرفدارای کتاب راه ابدی نبودن که کتابای دیگه رو لگد میکنن و حقشون رو از بین می برن؟ ؟ میخوای اسکرین شات هایی که از این کاراتون دارمو بکوبونم تو صورتت؟

#15 جوخه نگهبانی دروازه کوهستان سانگ چیونگ

در جواب شماره ده- کسی/ اینجا یوئه جانگمن رو دوست داره؟ من/ اینقدر این شخصیت
آروم و خوش برخورد و ملایم رو دوست دارم که نگو!

آبجی شماره ده.... آبجی هستی دیگه؟ منم عاشقم برادر جانگمنم... اینقدر دوستش دارم
که نگو ☆(▽)/☆... شخصیتی بی آزار تر و خوب تر از اون سراغ داری؟ (`???)!
چقدر حیفته پارتترش یه شیدی بلازده اس. ... آخرشم که اون بلاها سرش اومد من
اصلا نتونستم طاقت بیارم....

16# برادر چینگه عزیزم

درباره اون شن چینگچیوی هرزه هیچی نگین ... دوست شماره 15 زیادی به این تبهکار
فاسد لطف میکنیا!!

من بیشتر دلم واسه ارباب قله بایجان میسوزه که اول کاری اونطوری مرد! هواپیما ساما
دوست نداری بیشتر درباره ش بنویسی یا چیزای دیگه ای هم هست که هنوز باید گفته
بشه!؟

17# پرکننده اغلب حفره ها

تو این چند سطح کلی اطلاعات لو رفت ... فضایی ها به این فروم حمله کردن....

18# خیار بی همتا [کاربر متخصص]

اون بالایی ها، آروم باشید فروم ما کلی آبجی دینگدینگ سبز اینترنتی داره! [🤔]

19# یک پیشخدمت:

برادر خیار من خیلی دوست دارم فقط چیزایی که اینجا بلغور میکنی اندازه نظراتی که

میزاری مزخرف نیست... بدجنس نیستی... فقط یه ذره اطلاعاتت پایینه!

#20 کندن علف هرز شغل نیمروز منه!

طرفدارای جاوید فنا ناپذیر بازم اینجان که شر بپا کنن من همه جا این کتابه رو می بینم... اصن حالمو بهم میزنه ... واقعا کیفیت کتابش اینقدر ارزش نداره سرش تعصب به خرج بدین یعنی اگه بگین هواپیما نیرو دعوت نکرده اینجا من باور نمیکنم ازتون... فقط صبر کنین و ببینین دفعه بعدی که امپراطور ماهر دعوتنامه بده این بلیت میگیره و اشش یا نه!

#21 کندن علف هرز شغل نیمروز منه!

در جواب شماره 4: تو داری به کی میگی / احمق؟ موجود بی شخصیت! شوخیت گرفته؟ فقط بچه مدرسه ای ها کتاب احمقانه ای مثل راه شیطان فنا ناپذیر و دوست دارن و.. هیچ کس اندازه خودت بی شخصیت نیست

#22 برادر چینگه عزیزم

از اونجایی که اینجا یکی دونفر آتیش بپا میکنن اینطوری شده... شماره 20 بحثو شروع کرده مگه خودش داد نمیزنه میگه حق داره اینا رو بگه... تو حرف نزن و فقط میزان آپدیتای هواپیما رو ببین ... هر روز 10 کا و هر هفته 25 کا ... چند نفر میتونن اینکارو بکنن؟ هرچند بحث سر کیفیته دیگه!!

#23 هر روز بدنبال دوستان گرسنه در قطب شمال:

یه فن اومده درباره بینگه-گا و تبهکار شن فینکشن نوشته (3:3) نمیدونم کسی میخواد ببیندش یا نه خیلی دردناک بود ناراحتی سر همچین کاپلی واقعا بی حاصله... الان مردم

اینقدر دنبال همچین کاپلایی تو سایت زونگدیان گشتم....

#24 مسئول تمیز کردن پله های کوهستان فرقه سانگ چیونگ

نرو خواهر فیکشن نویس!! همون هشتمین اربابی دیگه؟؟ لطفا!!!!!! Wuwuwu

#25 پرکننده اغلب حفره ها

هواپیما کلا نمیدونه چجوری باید داستان عشقی بنویسه ... اصلا بهتره ننویسه من حس میکنم لو بینگه هیچ حسی به زنهایش نداره و همش ازشون سو استفاده میکنه بعدشم نمی بینم هیچ کدوم از این زنها احساس خاصی بهش نشون بدن!!!

#26 جنگجو تیانچویی

تا وقتی همه دخترا رو یه جا جمع میکنه مشکلی نیست حالا میخواد احساسی در کار باشه یا نباشه!!!

#26 خیار بی همتا [کاربر متخصص]

شوخی میکنی برادر پرکننده حفره ها؟ میخوای اون رمان حرمسرای ننویسه؟ اینطوری دو سوم کتابش به فناست!!!

#27 گرفتن سرخ برای سبز - یکی بخاطر دیگری:

ولی من حس میکنم میشه دید کدوم ارباب قله به اون یکی احساس داره... از خدا میخوام اینو.... ولی میدونین صحنه هایی که درباره علاقه برادرها بهم نوشته خیلی عالی تر و با شکوه تر از موقعیت هایی هستن که لو بینگه با زنهایش داره جدی میگم.... اصن آدم

کور باشه هم یه عشق عمیقی رو میتونه ببینه ... بنظر من این هواپیما فودانشیه...^۱
نکته» خواهر شماره 24 التماس نکن فایده نداره....

#28 کندن علف هرز شغل نیمروز منه!

[این پست به دلیل حمله شخصیتی حذف شده و منتظر ادیت توسط نویسنده است.]

...
...
...

شلیک هوایی رو به آسمان درحالیکه یک پای خود را تکان میداد و نودل فوریش را میخورد.موشش را چیک چیک کنان بالا و پایین میکرد و تمام پستهای فروم را تک تک میخواند. چشمانش بصورت خودکار روی هر پیامی که «خیار بی همتا» گذاشته بود خیره می ماند.

مانند رودخانه ای روان همش درحال اظهار نظر بود...خیاری با اراده پولادین ... گرچه این ارباب خیار مشهور در تمام بخش ها نظرات منتقدانه میگذاشت اما هزینه اشتراک و پرداختش هیچ گاه دیر نمیشد و همیشه آپدیت میماند. بهمین دلیل شلیک هوایی تصور میکرد او یک مازوخیست است.

« خیلی خب، موفق شدی توجه منو جلب کنی!» هواپیما ساما همچون یک مدیر ظالم تک تک انتقادات تند و تیز برادر خیار بی همتا را تحت نظر گرفته و بررسی میکرد. در انتها اینطور نتیجه گرفت:

او شبیه زنی متاهل است که با مردی ناامید ازدواج کرده روی کمرش نشسته و گردنش

فودانشی مثل فوجوشی هستش ولی برای پسر استفاده میشه اونایی که ممکنه همجنس گرا نباشن ولی ژانر یائویی رو دوست دارن و دنبال میکنن ¹

را چسبیده و تکانش می‌دهد....

او را می‌بوسد و همزمان روی صورتش تف می‌اندازد.....

عشق و نفرتی توامان....

انگار خیار بی‌همتا دقیقا در این حالت قفل شده بود که در نهایت بیزاری و نفرت بگوید:»

چرا نمیتونم نویسنده لعنتی این رمانی که خریدم رو کنترل کنم!؟«

«راست ایستاده با دهانی پر از غیض و رنجش!»

هوایما-ساما در آخرین نتیجه گیری محکم روی میز کامپیوترش کوبید و قهقهه سر داد.

آن ضربه کار دستش داد زیرا نودل فوریش چپ شد و روی کیبورد محبوب و خرکارش ریخت. مایعی تند حاوی گوشت و ماهی تا هزاران مایل میرفت. هوایما از ترس رنگ به چهره نداشت. سریع از جا پرید تا کیبوردش تا نجات دهد اما پرشش بسیار بلند بود و پایش به سیم لب تاپ گیر کرد و با یک صدای ترق خاموش شد.....

پس از این حرکت شادیش یه یاس بدل شد. صورت هوایما مانند مرده سفید شد....

گندش بزننننن!

او در حین بررسی فروم داشت فیلم دانلود میکرد و برنامه ورد خود را نیز لایه بندی مینمود فایل‌هایش همه روی صفحه باز بودند.... گندش بزن! او نباید آپدیت امروز را از دست میداد 8000 تا برایش خرج برداشته بود....

ناخودآگاه خودش را به طرف سیم لخت برق سیستمش انداخت آنرا مانند یک ابله عقب

کشید تا سر جایش بگذارد

و سرانجام آن چیزی را تجربه کرد که میشد آن را « چرخش الکتریسته در سراسر بدن
—رعد خدایان نه آسمان» نامید.



به کانال مترجم ناول بپیوندید

https://t.me/lotus_sefid و بقیه کارهایش رو دنبال کنید.